شماره چهل و هشت. آذر ۱۳۹۵

در این شماره:

- انتخابات آمریکا
- دختران دانشجو، رهبران اعتراضات دانشجویی
- خشونت علیه زنان
- تن‌فروشی عادی نیست، آن را ملغی کنیم
- ترکیه یا لهستان، تهران یا پکن: مبارزه تنها راه است

https://fa-ir.facebook.com/pages/%D8%B9%D8%B5%DB%8C%D8%A7%D9%86/154427327919741

http://nashriyeosyan. wordpress. com/ https://telegram.me/nashriyeosyan

https://www.facebook.com/osyan.zan?hc_ref=PAGES_TIMELINE&fref=nf osyan. osyan@gmail. com

انتخابات آمریکا

سرمقاله

نتایج انتخابات آمریکا همگان را بهت‌زده کرد.خوش‌بین‌ترین افراد هم احتمال کمی می‌دادند که ترامپ انتخاب شود. اما او انتخاب شد. کسی که ضد مهاجران، ضد مسلمانان و ضد رنگین‌پوستان است و به شدت زن‌ستیز است. برای همه این‌ها هم برنامه دارد. از دیوارکشی در مرز مکزیک تا اخراج مهاجران و تصویب قوانینی برای محدودیت ورود افراد دیگر ملیت‌ها و ممنوعیت ورود مسلمانان به امریکا. صحبت‌های او در مورد ممنوعیت سقط جنین به اعتراضات و واکنش‌های مختلفی منجر شد که او را وادار به عذر خواهی کرد. البته عذر خواهی به معنی این نیست که از تصمیمش می‌گذرد. افشای آزار و اذیت‌های جنسی زنان مختلف از طرف او بعد دیگری از شخصیت کثیف و ضد زن او را آشکار کرد. اما او انتخاب شد. یک فاشیست تمام‌عیار رئیس‌جمهور قدرت شماره یک دنیا شد و این نشان می‌دهد که دنیا به کدام سو می‌رود. کشوری که سردمدار کمک‌های بشردوستانه! به لیبی و مصر و سوریه است و جای پایش در افغانستان پدیدار است و عراق محتضر را در کارنامه خود دارد ، درونش را لجنزار ترامپ فراگرفته است. اما رقیب مقابل ترامپ، هیلاری کلینتون بود. نامزد حزب دموکرات که اگر انتخاب می‌شد اولین زن رئیس‌جمهور تاریخ امریکا بود و این یک بخش از تبلیغات انتخاباتی او و هوادارانش بود. معیار انتخاب به صرف زن بودن او، بدون در نظر گرفتن اینکه سیاست‌هایش در خدمت به چه چیز و چه کسانی خواهد بود یک انتخاب خودبه‌خودی و ناآگاهانه نامیده می‌شود.سوزان ساراندون، بازیگر آمریکایی که جزو معدود بازیگران مترقی آمریکایی است و یکی از بهترین نقش‌هایش را در فیلم تلما و لوئیز ایفا کرد در پاسخ به مجری نیوز آور بی‌بی‌سی که از او پرسید، انتخاب احتمالی هیلاری کلینتون به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا اتفاق مهمی برای زنان است گفت« من با واژن‌ام رأی نمی‌دهم». استدلال او این بود که به خاطر برتری یک جنسیت بر دیگری ارزش‌های خود را زیر پا نمی‌گذارد. سوزان ساراندون انتخابات هشتم نوامبر آمریکا را انتخاب بین بد و بدتر می‌داند و یکی از دلایل شرایط اسفناک امروز آمریکا را این می‌داند که مردم همیشه به شر کم‌تر رأی داده‌اند.

انتخاب بین بد و بدتر ، به بدترین آلترناتیو مردم دنیا در شرایط کنونی تبدیل شده است. انتخاب بین بد و بدتر یعنی همه کاندیداها در خدمت به منافع سیستم حاکم هستند نه مردم و فقط شکل این خدمت‌رسانی با هم فرق می‌کند و به نظر می‌آید که یکی بد است و دیگری بدتر و انتخاب بد، بهترین انتخاب و آلترناتیو می‌شود. اینکه چه کسانی کاندید می‌شوند و چرایی انتخاب آن‌ها توسط مردم را باید بر بستر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی آن کشور و دنیا دید و تحلیل کرد . کاندیدا شدن افراد بر اساس منافع مردم نیست بلکه بر اساس ضرورت‌های حکومت‌ها با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی است. پدیده ترامپ یک ضرورت بود در مقابل شرایطی که در چند دهه گذشته در آمریکا حاکم بود. گیرکردن در عراق و افغانستان و بعد درگیر شدن در لیبی و حالا هم سوریه. همه این‌ها بزرگ‌ترین قدرت سیاسی- نظامی دنیا را دچار افول کرد. انتخاب ترامپ، پاسخ به این شرایط بود و خواست مردم برای خارج شدن از این شرایط. کلینتون هم بر طبل برتری امریکا در دنیا از زاویه سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌کوبید اما با حفظ شرایط موجود، و مردم این را نمی‌خواستند. تبعیض نژادی، طبقاتی و جنسیتی در آمریکا تشدید شده ، بیکاری افزایش یافته، فقر گسترش پیدا کرده و نابسامانی‌های اجتماعی شدت یافته و همه این‌ها مردم را در شرایط رعب و وحشت از بی‌ثباتی قرار داده است و به همین دلیل یک وضعیت متفاوت می‌خواستند و یک فاشیست توانست این تفاوت را برای مردم ترسیم کند. اما رعب و

وحشت بیشتر این است که ۴۲ درصد از زنان شرکت کننده در انتخابات به زن‌ستیزترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا رأی دادند و همین درصد از کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند نیز او را انتخاب کردند. فاشیسم، در حال تبدیل شدن به آلترناتیو حکومت‌ها در دنیا برای احیای خودشان از وضعیتی است که در آن گرفتار شده‌اند. فاشیسم، شکلی از دموکراسی طبقه‌ای است که حکومت می‌کند. اگر نبود، اوباما بعد از انتخاب ترامپ به او مشروعیت نمی‌داد و از مردم معترض در خیابان‌ها نمی‌خواست که آرامش کشور را حفظ کنند و کلینتون، از مردم نمی‌خواست که به ترامپ فرصت رهبری بدهند. این دموکراسی نیست که اوباما و کلینتون و بقیه ، انتخاب او را می‌پذیرند بلکه تحت پوشش دموکراسی، از منافع اقلیت طبقه‌شان که هیچ ربطی به اکثریت مردم ندارد، از قدرتشان برای احیا تسلط بر دنیا و از امپراتوری‌شان محافظت می‌کنند. گاهی این فاشیسم است که می‌تواند این‌ها را احیا کند . زن یا مرد بودن تغییر جهتی در منافع و سیاست‌های کسانی که حکومت می‌کنند، ایجاد نمی‌کند. جنسیت، نژاد و رنگ نیست که معیار انتخاب است، همان‌طور که انتخاب اوباما به عنوان اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست، این تغییر را به وجود نیاورد. تعداد سیاه‌پوستانی که در دوران ریاست جمهوری اوباما، توسط پلیس، بی‌گناه و بدون هیچ دلیلی کشته شدند کم نبود. او با ما همان راهی را ادامه داد که بوش شروع کرده بود فقط به سبکی دیگر و با عناوینی متفاوت. اما برای موقعیت امریکا راهگشا نبود. در واقع دولت در درون خودش با بحران مشروعیت روبرو شده است. دولتی که از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه تشکیل شده است و ترامپ، جواب به این بحران بود. اما برای ترامپ هم اوضاع ساده پیش نخواهد رفت. او با چالش‌های مختلفی در امریکا و در دنیا روبرو خواهد شد. اول از همه اعتراضات مردم در امریکا پس از اعلام نتایج انتخابات که در نوع خود بی‌سابقه است، می‌تواند ادامه‌دار باشد و کار را برای ترامپ مشکل کند. بعد هم بحران‌های مختلفی که هر روز از یک گوشه از دنیا به اشکال مختلف بروز می‌کند چالش بزرگی برای ترامپ است و متحقق کردن « رویای امریکای سفید»، کار راحت و صرفاً اراده گرایانه‌ای نیست. این‌ها تضادهای واقعی است که امریکا با آن روبرو است و اجباراً اوضاع را برای این کشور متفاوت از گذشته خواهد کرد.

راه چاره

راه مقابله با این وضعیت و بیرون آمدن از آن چیست؟ آلترناتیو انتخاب بین بد و بدتر در ایران هم وجود دارد. بعد از انتخابات امریکا خیلی‌ها در ایران نگران شکل‌گیری ترامپیسم در انتخابات ریاست جمهوری آینده هستند. اما کم هستند کسانی که به این موضوع توجه کنند که ترامپیسم در ایران با انقلاب ۵۷ شکل گرفت. خمینی، ترامپ ایران بود و این روند تا به امروز در سیستم جمهوری اسلامی نه تحت پوشش دموکراسی که در هیئت ارتجاع ادامه داشته است. زن‌ستیزی، رشد مذهب، تحمیل ایدئولوژی اسلامی، ضدیت با اقلیت‌های قومی و مذهبی، ضدیت با مهاجران که عمدتاً افغان‌ها هستند، مقابله با تفکرات سیاسی ضد حکومت، همه دنیا را دشمن دانستن و رشد تفکر ناسیونالیسم فارس تحت نام عرق ملی و میهن‌پرستی بخشی از سیاست‌هایی بود که خمینی جلو گذاشت و طی سی سال رشد کرد و شکل‌های مختلفی به خود گرفت. در زمانی که در خیلی از کشورها، زنان با مبارزات طولانی به حق سقط جنین رسیده بودند، در ایران با تصویب قوانین اسلامی ، ممنوع شد. حجاب اجباری شد، زنان در قالب قوانین اسلامی از هیچ حقی برخوردار نیستند و مردان برایشان تصمیم می‌گیرند. پورنوگرافی اسلامی تحت نام صیغه رشد پیدا کرد و قانونی شد. آزادی بیان خفه شد. بهایی‌ها اعدام شدند، کردها اعدام شدند، عرب‌ها اعدام شدند،صداهای مخالف حکومت اعدام شدند. سرکوب و رعب و وحشت بر همه جای جامعه گسترده شد. راه حل در انتخاب این فرد و آن فرد نیست. مسئله در اینکه روحانی بهتر از احمدی‌نژاد است و بعد از روحانی چه کسی باشد، نیست. مسئله این نیست که اگر رئیس‌جمهور زن داشتیم بهتر بود یا تلاش کنیم زنان بیشتری را به مجلس بفرستیم. زنان نماینده مجلس، مرضیه دباغ‌ها، فاطمه آلیاها، لاله امینی‌ها و بسیاری دیگر هستند. همان‌هایی که اجازه ورود زنان مانتویی را به مجلس نمی‌دادند، همان‌هایی که تلاش می‌کردند قانون چهار همسری مردان را به تصویب برسانند و همان‌هایی که قانون منع ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی را ارائه می‌دادند. زنان منتخب و الگوی این حکومت همان کسانی هستند که در کنار بازجوها و شکنجه‌گرها می‌ایستادند تا تجاوز آن‌ها به دختران سیاسی بر طبق قانون اسلام پیش برود و مرد با زن تنها نباشد. زنان زندانبان و کسانی که دختران و زنان را در خیابان‌ها به جرم داشتن لاک ناخن و مانتوی کوتاه و رنگ مو دستگیر می‌کنند. با انتخاب زنان بیشتر و یا این فرد از آن فرد بهت، راست هیچ تغییری در موقعیت مردم ایجاد نخواهد شد. چون همه در جهت منافع حکومت قدم برمی‌دارند. منافعی که منطبق بر روابط داخلی و خارجی است . مشکل این نیست که به دموکراسی برسیم. یعنی نباید باشد. چون دموکراسی حاکم بر هر کشوری ، دموکراسی طبقه‌ای است که حکومت می‌کند، نه دموکراسی‌ای که مردم می‌خواهند. با ترسیم هدف‌های کوچک و تدریج گرایی هیچ گرهی باز نخواهد شد. برای رسیدن به قله باید هدف اصلی را که مسبب پدید آمدن این وضعیت است نشانه گرفت.چه در آمریکا، چه در ایران و. چه در هر جای دیگر. ترامپ‌ها در همه جا هستند. انتخاب ترامپ در امریکا و بحران‌های پیامد آن به دلیل گلوبالیزاسیون و اینکه آمریکا قدرت برتر سیاسی، اقتصادی و نظامی دنیاست، بر موقعیت داخلی و خارجی همه کشورها و خصوصاً خاورمیانه تأثیر خواهد گذاشت. انتخاب ترامپ از سویی هم می‌تواند اوضاع را بدتر کند، می‌تواند کمک کند که روند انتخاب ترامپ‌ها در دنیا رشد کند و اوضاع نابسامان دنیا در همه زمینه‌ها می‌تواند محرک این موضوع باشد و از سویی دیگر می‌تواند محرک اعتراضات و مبارزات بزرگ در سطح جهانی شود. مبارزه برای جامعه‌ای که فاشیسم و دموکراسی از نوع اوباما و ترامپ و کلینتون و روحانی و احمدی‌نژاد و اردوغان و بشار اسد و .... بر آن حاکم نباشد. جامعه‌ای که رشدش وابسته به جنگ، نابودی محیط‌زیست، تحقیر زنان، سرکوب و استثمار مردم نباشد. جنبشی که در امریکا سربلند کرده می‌تواند ادامه پیدا کند، به سمت خواست‌ها و تغییرات بزرگ و بنیادی رشد کند و الهام‌بخش همه مردم معترض به وضع موجود در همه جای دنیا باشد، اگر توسط یک رهبری انقلابی هدایت شود و اگر خواست مردم از انتخاب نشدن یک کاندیدا به تغییر کلیت سیستم موجود تغییر کند. §

دختران دانشجو، رهبران اعتراضات دانشجویی

اولین حرکت دانشجویی در خوابگاه‌های ایران، حرکت دانشجویان در هجدهم تیرماه سال ۱۳۷۸ را به یادمان می‌آورد و قلب مبارزات دانشجویی را کوی پسران دانشگاه تهران هدایت می‌کرد، اکثر دانشجویانی که به دنبال حرکت‌های آن دوران، جان باختند، مفقود یا زندانی شدند، پسران کوی دانشگاه بودند. همه‌ی این وقایع در شرایطی پیش رفت که دختران نیز در این اعتراضات حضور داشتند اما نگاه مردسالار حاکم در میان فعالین دانشجویی، آن‌ها را در سایه نگاه داشته بود و حتی در مواردی به پشت جبهه هدایت می‌کرد.

آبان ماه ۱۳۹۵، شاهد حرکتی آشنا ولی بی‌سابقه در کوی دختران دانشگاه تهران یعنی خوابگاه چمران بودیم. دانشجویان دختر طی سه روز، علیه ستمی که در سال‌های بسیار طولانی علیه آن‌ها روا داشته شده است، اعتراض کردند و نشان دادند که زیر بار تبعیض و مردسالاری در دانشگاه نمی‌روند. این دانشجویان باوجود آن که از جانب حراست، کمیته‌ی انضباطی و دیگر مسئولین دانشگاه تهدید شدند، اما از اعتراضات خود دست نکشیده و برای تحقق مطالباتشان تا روز دانشجو یعنی ۱۶ آذر، روزی که یادآور رادیکال‌ترین اعتراض دانشجویان علیه ستم و استثمار بود، به مسئولین دانشجویان مهلت دادند تا به قوانین تبعیض‌آمیز علیه دختران دانشجو پایان دهند.

این اعتراضات که با سه مطالبه‌ی محوری کاهش هزینه‌های خوابگاه و تقویت امکانات رفاهی، قوانین برابر با پسران درباره ساعات رفت و آمد و لغو حجاب اجباری در محیط خوابگاه، همراه بود، ابتدا از منظر رسانه‌های دانشجویی پنهان ماند؛ طرح مشترک ۴۳ تشکل دانشجویی و بیانیه‌های دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه در حمایت از این حرکت دانشجویی در روزهای آغازین آذرماه، محلی از امید به آینده‌ی جنبش دانشجویی است، اما این اقدامات کافی نیست و می‌تواند حرکت بزرگ دختران کوی چمران را به ورطه‌ی ناامیدی بکشاند. رسانه‌های رسمی مثل روزنامه‌ها نیز، خیلی دیر اما اشاره‌ای به این حرکت دانشجویی داشتند. مهم‌ترین اقدامی که هنوز فقدان آن در جنبش دانشجویی احساس می‌شود، حمایت دانشجویان خوابگاه‌ها و دانشگاه‌های دیگر از این حرکتی است که مطالباتش به خوابگاه چمران محدود نمی‌شود. دختران در همه‌ی خوابگاه‌های ایران از تبعیض جنسیتی رنج می‌برند. حجاب که مسئله‌ی تمام زنان ایرانی است در خوابگاه‌های تمامی دانشگاه‌ها از جانب مسئولین دانشگاه، به دختران دانشجو تحمیل می‌شود. فقط تصور کنید که در مکان زندگی خود مجبور به رعایت حجاب شوید!!! در تمامی خوابگاه‌های دخترانه، ساعت ورود و خروج دختران نیز کنترل می‌شود. آیا دختران در

دیگر خوابگاه‌ها به این قبیل اقدامات زن‌ستیز اعتراضی ندارند؟

حرکتی متحد در تمامی دانشگاه‌ها می‌تواند باعث شود که ساختار حاکم بر امور خوابگاه‌ها از تصویب قوانین سخت‌گیرانه نسبت به دختران دانشجو بکاهد و جنبش دانشجویی در اعمال نظرات دانشجویی، به جایگاه حقیقی خود بازگردد. دانشجویان همواره قشری از افراد جامعه بودند که آگاهی آن‌ها نسبت به حقوق خود مانع از این بود که حاکمیت بتواند حداقل در دایره‌ی فضای دانشگاهی، حقوق آن‌ها را به رسمیت نشناسد. تاریخ جنبش دانشجویی در سراسر جهان گواه است که دانشجویان نه‌تنها نسبت به پاسداری از حقوق خود مسئول هستند بلکه در قبال ستمگری علیه سایر اقشار جامعه و به‌طور کلی در تمامی بحران‌های اجتماعی نقش تعیین کننده دارند. امروز شاهد هستیم که ساختار دانشگاه‌ها مبدل به بنگاهی سودآور برای صنعت آموزش شده است و دانشجویان دانشگاه‌ها تنها به دانش‌آموختگانی مدرک‌گرا تبدیل شده‌اند که برای ورود به بازار بردگی در ساختاری مبتنی بر بهره‌کشی از نیروی کار تربیت می‌شوند. درجه‌ی این نیروها هر چه بالاتر باشد، بیشتر مورد قبول است. برای گرفتن معدل بالاتر، به هر شرایطی تن می‌دهند و فارغ‌التحصیلی از دانشگاه‌های برتر با معدل بالا، دانشجویانی که دیروز مقابل ستم می‌ایستادند را به دانش‌آموزان گوش به فرمان معلمی سخت‌گیر تبدیل کرده است. تلاش حاکمیت برای پولی کردن دانشگاه‌ها برای این است که صرفه‌ی اقتصادی فعالیت‌های دانشجویی کم شود. حاکمیت بهتر از دانشجویان پتانسیل آن‌ها را در تغییر وضع موجود می‌شناسد و برای آن‌ها طرح‌هایی از نوع پولی کردن آموزش را فراهم می‌کند.

اعتراضات دانشجویان در خوابگاه چمران تلنگری است برای دانشجویان خفته‌ی امروز. دانشجویان باید در هر مقطعی علیه ظلم به پا خیزند. دانشجویان باید پیشروان حرکت‌های بزرگ اجتماعی باشند. دانشجویان باید به مبارزات زنان، کارگران و معلمان بپیوندند و همگام با جنبش‌های سایر اقشار مردم، نظام ستم را در هم بکوبند. ۱۶ آذر امسال را به روزی علیه تبعیض جنسیتی علیه دختران دانشجو تبدیل می‌کنیم.

دانشگاه یا حوزه‌ی زن‌ستیز؟

پدرسالاری دانشگاهی، علیه دختران دانشجو را پایان می‌دهیم

دانشگاهِ مردسالار، محل علم‌اندوزی نیست

تبعیض جنسیتی در دانشگاه، ملغی باید گردد §

آوا آرمان

خشونت علیه زنان

در روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ در دومینیکن، سه خواهر (خواهران میرابل) پس از ماه‌ها شکنجه به قتل رسیدند. «جرم» این سه خواهر شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر دومینیکن بود.

در سال ۱۹۸۱ در همایش مدافعان حقوق زنان در آمریکای لاتین و منطقه‌ی کارائیب، پیشنهاد شد این روز را روز منع خشونت علیه زنان نام بگذارند. سال ۱۹۹۹ سازمان ملل، ۲۵ نوامبر را به‌عنوان روز جهانی «منع خشونت علیه زنان» به رسمیت شناخت. سازمان ملل، کمپینی با نام «۱۶ روز نارنجی» اعلام کرده است و از همه خواسته طی این ۱۶ روز یعنی از ۲۵ نوامبر تا ۱۰ دسامبر(روز حقوق بشر) برای رفع خشونت علیه زنان اقدام کنند. هر سال در این روزها، بعضی از ساختمان‌های معروف دنیا به رنگ نارنجی درمی‌آید، رنگ لباس‌ها، پروفایل‌ها و.... نارنجی می‌شود. جهان به آگاهی‌بخشی درباره‌ی چنین مسائلی نیاز دارد اما درواقع چه چیزی از دل آن بیرون می‌آید؟ چرا نمی‌تواند تغییری در شرایط ایجاد کند؟ درواقع، تغییری در زندگی زنان ایجاد می‌شود؟ بحث از خشونت علیه زنان، بحث از یک پدیده‌ی حاد جهانی است که به اشکال مختلف بر زنان اعمال می‌شود. این خشونت، یک طیف گسترده از خشونت فیزیکی، روانی، جنسی و... را در برمی‌گیرد. بر اساس اظهارات سازمان ملل، یکی از هر سه زن در دنیا مورد خشونت قرار می‌گیرد که می‌تواند خشونت جسمی یا جنسی باشد؛ موضوعی که می‌تواند قابل پیشگیری باشد. خشونت بیماری غیرقابل علاجی نیست که بی‌دلیل و نشانه باشد و واکسن و درمانی برای آن پیدا نشود، خشونت قابل پیشگیری است، اما درمان و پیشگیری آن باید جامع، چندجانبه و موازی با اقدامات درازمدت باشد که بتواند تأثیر خود را بر جامعه بگذارد.

ایراد این نوع نگاه که سازمان ملل نمایندگی می‌کند و این نوع آگاهی که بین مردم می‌برد این است که خشونت را پدیده‌ای در خود، فردی یا فرهنگی در نظر می‌گیرد؛ درواقع، آن را از بستر کلان جدا می‌کند و روی سیستماتیک بودن آن سرپوش می‌گذارد بعد بر اساس چنین تقلیلی از همه می‌خواهد از خود و اطراف خود شروع کنند و به خشونت علیه زن، پایان دهند. و «برای درمان و پیشگیری آن» هم به دولت‌ها و ساختار قدرت موجود و نقش آن‌ها در حمایت از منع خشونت، پناه می‌برد. حال آن‌که دولت‌ها نه‌تنها قادر به از بین بردن این وضعیت نیستند بلکه به‌عنوان نمایندگان جامعه‌ی طبقاتی به بازتولید آن در لایه‌های مختلف جامعه می‌پردازند.

تاریخ

مارکس در تحلیل خود از قوانین اجتماعی بشر گفت انسان‌ها نیازهایی دارند که برای بقای خود باید آن‌ها را تأمین کنند. این نیازها شامل تأمین وسایل معاش و تأمین نسل از طریق تولید مثل است. در پروسه‌ی تأمین اجتماعی این نیازها، انسان‌ها با هم وارد روابطی می‌شوند که به آن‌ها روابط تولیدی گفته می‌شود. در دورانی از این روند تاریخی تغییر روابط تولیدی، روابط طبقاتی شکل گرفت که بر مبنای مالکیت خصوصی استوار است. خشونت علیه زن یکی از نمودهای ستم جنسیتی بر زن است. این نوع ستم هم‌زمان با جوامع طبقاتی به وجود آمد. جوامع طبقاتی به تقسیم کار اولیه‌ای که بر مبنای توان طبیعی زن در تولید مثل شکل گرفته بود، سمت‌وسوی خاص دادند و آن را به وسیله‌ای برای استثمار زن و تملک بر بدن او به کار گرفتند. زن به مایملک مرد (رئیس خانواده) تبدیل شد. جوامع طبقاتی برای رشد خود به این انقیاد زن احتیاج داشتند (هم تأمین نسل بعدی نیروی کار، هم بهره بردن از نیروی کار خود زن به شکل کار خانگی یا کار بیرون از خانه). در جامعه‌ی طبقاتی با بدن زن مثل یک ابزار تولید رفتار می‌شود و روابط تولیدی خاصی هم حول آن شکل می‌گیرد که به انقیاد زن و مردسالاری می‌انجامد. دولت جامعه‌ی طبقاتی به‌عنوان نماینده‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار، تداوم این شرایط را تضمین می‌کند.

خشونت در دنیا

حدت و شدت خشونت علیه زن در دنیای کنونی، نشان‌دهنده‌ی حادتر شدن و اوج گرفتن تضادها در چهارچوب جامعه‌ی طبقاتی است. نظام طبقاتی در چرخه‌ی بازتولید خود به سلطه بر زن و بدن او نیاز دارد و این کار را در قالب خشونت مردسالارانه و سیستماتیک یعنی از راه وضع قوانین و حمایت‌های دینی و آموزش و... انجام می‌دهد. بر مبنای چنین بستری است که دولت ترکیه، لایحه‌ی عفو مشروط متجاوزین به دختربچه‌ها را به پارلمان این کشور می‌فرستد. هرچند این لایحه با مبارزه و اعتراض مردم این کشور مواجه شد و در دستور کار پارلمان قرار نگرفت اما به قول یکی از کسانی که علیه این لایحه به خیابان آمده بود«مهم تصویب شدن یا نشدن این قانون نیست. مهم طرز تفکر آن‌ها است که فردا در جای دیگری خود را نشان خواهد داد». در شرایطی که زندگی زنان در افغانستان مملو از ضرب و شتم و سنگسار و بریده شدن گوش و بینی و محرومیت از تحصیل و خودکشی و... است، آقای رئیس‌جمهور به‌راحتی از کنار این مسائل می‌گذرد یا حتی آن‌ها را طبیعی می‌داند و در آستانه‌ی ۲۵ نوامبر به زنان زندانی افغانستانی قول می‌دهد که یک سال زندان زنان برابر با دو سال زندان مردان محاسبه شود. انجام این دست کارها بدون پرداختن به ریشه‌ها مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. در ایران، عده‌ای حول افزایش تعداد زنان در مجلس و شغل‌های عالی دولتی تلاش می‌کنند در حالی که زندگی در بطن جامعه‌ای دینی و طبقاتی، زندگی زنان ایران را فلج کرده است و تحت حجاب اجباری حتی نمی‌توانند نقشی در انتخاب پوشش خود داشته باشند. هم‌چنین تلاش می‌شود که حیطه‌ی افکار و ذهنشان هم با چنین اجبارهایی مواجه شود. در چنین شرایطی زنان حتی اگر به مناصب بالای دولتی هم برسند به‌عنوان نماینده‌ی دولت و اصول مورد قبول آن عمل خواهند کرد. صرف زن بودن به معنای داشتن افکار و عقاید درست نیست. در امریکا، شخص اول این کشور،زنا ن را وسیله‌ای برای لذت‌جویی مردان می‌داند. حرف ترامپ وقتی می‌گوید من چون پول دارم پس به هر زنی می‌توانم دست اندازی کنم درواقع، بازگوکننده‌ی چکیده‌ی مطلب و روابط حول زن در جامعه‌ی طبقاتی است.

خشونت علیه زن، پدیده‌ای چندجانبه است و برای درک درست آن و رفتن به‌سوی راه‌حل واقعی آن باید نسبت به این جنبه‌های گوناگون، شناخت پیدا کرد و آن را در ارتباط با نظام طبقاتی و کارکردی که برای آن دارد دید. وجود نظام طبقاتی، مانع از پیشروی در مسیر حرکت به‌سوی رهایی زن است. تجربیات تاریخی عینی که در روسیه و چین بعد از انقلاب رخ داد و تغییراتی که در زندگی زنان ایجاد کرد، نشان داد که این کار شدنی است. در دنیای کنونی، عامدانه تلاش می‌شود که چنین تجربیات تاریخی و امکان چنین راهی برای رهایی زن انکار شود و مورد حمله قرار گیرد. وظیفه‌ی هر کدام از ما است که در مورد وجود وضعیت وحشتناک زنان و بشریت در دنیای کنونی حساس باشیم و برای بالا بردن درک و آگاهی خود از بایدها و نبایدهای مسیر تغییر تلاش کنیم.

آنچه در ادامه می‌خوانید برخی تجربیات زنان از خشونت است.

* بازار شلوغ بود و مردم برای خرید عید همه جا بودن. با شوهرم برای خرید رفته بودیم. توی شلوغی احساس کردم یکی از پشت به هم دست زد. فکر کردم اتفاقی بوده. ولی جلوتر که می‌رفتیم هر جا جمعیت بیشتر

می‌شد یکی به هم دست می‌زد. حواسم رو که جمع کردم دیدم یه مرد میانساله. نمی‌دونستم باید چی کار کنم. هر دفعه بیشتر دستمالی می‌کرد. دوست داشتم برگردم و سرش داد بزنم ولی نمی‌تونستم. می‌خواستم به شوهرم بگم ولی نمی‌تونستم. اگه بهش می‌گفتم همون‌جا اونو می‌کشت و بعد هم منو می‌برد خونه و شکنجه‌م می‌داد می‌گفت حتما مشکلی داشتی که بهت دست زد وگرنه چرا به زن‌های دیگه دست نزد. دنیا داشت دور سرم می‌چرخید، نمی‌دونستم باید چی‌کار کنم. به شوهرم گفتم تو این شلوغی نمی‌تونم خرید کنم بریم خونه. شروع کرد به غرغر که من نمی‌تونم هر روز دنبال خریدای تو راه بیفتم تو خیابون. الان که اومدیم یه چیزی بگیر که بریم من دوباره نمی‌آرمت. می‌دونستم که دوباره نمی‌آد و چون اجازه نداشتم بدون اون برم بازار، می‌دونستم دیگه از خرید خبری نیست ولی گفتم باشه فقط بریم خونه.

* من دوازده سالم بود و برادرم چهار ساله بود. یادمه از شش سالگی هر تابستون به پدرم التماس می‌کردم که منو ببره باشگاه ثبت نام کنه. همه‌ش فیلمای رزمی نگاه می‌کردم و عاشق تکواندو و کاراته بودم. ولی پدرم هیچ‌وقت منو نبرد باشگاه. همیشه یه بهونه‌ای می‌آورد. تا این‌که برادرم رو برد ثبت نام کرد. خیلی ناراحت شدم خیلی گریه کردم ولی بازم روی باشگاه زنگ زدم. یه آقا جواب داد. شرایط خونه رو ازش پرسیدم. اونم پرسید که چند نفریم و... وقتی فهمید تنهام گفت البته شما می‌تونی با مبلغ کمتری این‌جا رو اجاره کنی یا حتی پول ندی، بستگی داره که چه‌قدر با من رابطه‌ی صمیمی داشته باشی. تازه فهمیدم منظورش چیه. هر چی خستگی و عصبانیت داشتم رو سرش داد زدم. هر چی از دهنم در اومد بهش گفتم و تلفن رو قطع کردم.

* دانشگاه که می‌رفتم. ترم آخر یه درس تخصصی سخت داشتیم. استادش یه پیرمرد بداخلاق شیک‌پوش بود. توی کلاس یه دختری بود که چهارمین بارش بود این کلاس رو می‌گذروند. همه یه جورایی مسخره‌ش می‌کردن. سر کلاس، کنارش می‌نشستم. کم‌کم با هم دوست شدیم. ناراحت بود و می‌گفت می‌دونم این ترم هم پاس نمی‌شم. ازش پرسیدم چرا؟ تو که درست بد نیست. گفت ربطی به خوبی و بدی درسم نداره. ترم اول که این درس رو برداشتم، استاد به هم پیشنهاد داد که برم خونه‌ش و نمره‌م رو روی تخت ازش بگیرم. قبول نکردم. به هم گفت این‌قدر بهت نمره نمی‌دم که خودت بیای دنبالم. می‌دونی که تو این گروه، فقط من این واحد رو درس می‌دم. چاره‌ای نداری جز این‌که هر ترم بیای سر کلاس خودم. گفتم خب چرا ازش شکایت نکردی. جواب داد رفته‌م معاونت آموزشی و گفتم. چند

رو ندیدم. بزرگ‌تر که شدم فهمیدم چون دختر بودم نمی‌ذاشت برم. دختر رو چه به این کارا!

* یادمه وقتی بچه بودم با دخترخاله‌م هم‌سن بودیم. بهترین دوستای هم بودیم. اون از عموش متنفر بود. ازش می‌ترسید. هر وقت اسمش می‌اومد می‌رفت یه گوشه قایم می‌شد. خاله‌م به مامان گفت که دخترش تازگیا خوب غذا نمی‌خوره خوب نمی‌خوابه، شب خودش رو خیس می‌کنه. از دست دخترش ناراحت بود و همه‌ش بهش نق می‌زد که چرا خودش رو خیس می‌کنه. تا این‌که کار پدرش به یه شهر دیگه منتقل شد و من دیگه زیاد نمی‌دیدمش. بعدها وقتی بزرگ شدیم هنوز از عموش بدش می‌اومد. هر چی ازش دلیلش رو می‌پرسیدم چیزی نمی‌گفت تا این‌که یه بار به هم گفت عموش اذیتش می‌کرده. لباساش رو در می‌آورده و مجبورش می‌کرده با بدنش وَر بره، بهش گفته بود اگه به کسی بگی مادرت رو می‌کشم. دخترخاله‌م هم از ترس به کسی نگفته بود.

* تو خیابون داشتم راه می‌رفتم. خیابون خلوت بود. یه پسر داشت از روبه‌رو می‌اومد. وقتی داشت از کنارم رد می‌شد، یه دونه محکم زد وسط پام. عصبانی شدم. اطرافم رو نگاه کردم. یه سنگ برداشتم و دویدم طرفش و پرتش کردم ولی در رفت.

* مهلت قرارداد اجاره‌ی خونه‌م تموم شده بود. داشتم دنبال خونه می‌گشتم. از گرونی خونه‌ها سرسام گرفته بودم. از این‌که وقتی می‌فهمیدن مجردی و تنها زندگی می‌کنی راحت هر خونه‌ای رو بهت نمی‌دادن خسته شده بودم. توی سایت دیوار یه آگهی زده بودن. رهنش با پول من می‌خوند. روز بعد خودم رو خواستن کمیته‌ی انظباطی و به هم گفتن کِرم از خود درخته. این آقا هیچ سابقه‌ی بدی نداره. خودت رو جمع کن و دیگه پی این ماجرا رو نگیر وگرنه تعلیق می‌خوری! ترم تموم شد و اون باز هم پاس نشد. داشت به ترک تحصیل فکر می‌کرد...

* یکی از دوستام که یه دختر فعال و شاد بود با یه پسر ازدواج کرد. پسره، فعال اجتماعی بود و همه به‌عنوان فردی با افکار مترقی می‌شناختنش. چند ماه بعد از ازدواجشون، حال دوستم خوب نبود. دیگه خبری از اون آدم شاد نبود. رفتارش تغییر کرده بود، پوشش لباسش عوض شده بود، از همکارای مرد اطرافمون فاصله می‌گرفت. بعد یه مدت هم دیگه نیومد سر کار. یه شب با گریه به هم زنگ زد، می‌خواست بیاد پیشم. وقتی اومد، شوکه شدم. صورتش کبود بود و پیشونیش شکسته بود. فکر کردم تصادف کرده پرسیدم چرا نرفتی بیمارستان. شروع کرد به تعریف کردن. شوهرش کتکش زده بود و از خونه انداخته بودش بیرون. می‌گفت همه‌ی زندگیش رو کنترل می‌کنه، موبایل، لپ‌تاپ، رفت‌وآمد، لباس پوشیدن. می‌گفت اجازه نداره با هیچ مردی حرف بزنه. اجازه نداره بیاد سر کار. همیشه کتک می‌خوره. وقتی یه بار که کتک خورده می‌ره خونه‌ی والدینش، مادرش می‌گه خودت کردی خودت هم تحمل کن به ما ربطی نداره فکر طلاق رو هم از سرت بیرون کن و برگرد سر زندگیت، اول زندگیته یه بچه که بیاد درست می‌شه.

نمی‌دونست باید چی‌کار کنه، نه راه پس داشت و نه راه پیش. بهش گفتم بره شکایت کنه. رفت شکایت کرد و الان دو ساله که از این دادگاه به اون دادگاه می‌ره و هنوز نتیجه نگرفته. §

تن‌فروشی عادی نیست، آن را ملغی کنیم

روشنک مینو

نظام اقتصادی در ایران هر روز شکل ستمگرانه‌تری به خود می‌گیرد. حاکمیت‌ها از پی هم می‌آیند اما مناسبات اقتصادی با سختی بیشتر خانوارها را در تنگنا قرار می‌دهد. در تهران شاهد هستیم دختران از مکان‌های دور به شهر می‌آیند و به بازار پررونق تن‌فروشی کشیده می‌شوند. این دخترها، نان‌آور خانواده‌های فقیر خود هستند. آرایش‌ها و ظاهر آراسته برای جذب مشتری، سن حقیقی آن‌ها را پنهان می‌کند. برخی از آن‌ها می‌گویند، در شرایطی که اگر منشی شوند یا در فروشگاهی مشغول به کار باشند باید نیازهای جنسی کارفرمای خود را پاسخ دهند تا سر کار باشند، چه فرقی دارد با این که تن‌فروشی کنند. بعضی معتقدند که تن‌فروشی از اجباری که در محیط کار حکم‌فرما است، بهتر می‌باشد.

حاکمیت مذهبی آغشته به سود و سرمایه، کشور را مبدل به بازاری سودمند برای تن‌فروشی کرده است. این شرایط به اندازه‌ای بحرانی است که انجمن جامعه‌شناسی ایران، موضوع «کار جنسی زنان؛ مواجهه با مسئله در ایران (تن‌فروشی)» را روز دوشنبه ۲۴آبان، مورد بحث و گفت‌وگو قرار داد. دکتر بخارایی با طرح این مسئله که عوامل روی آوردن به تن‌فروشی مشترک است، بیان کرد: «عواملی مثل فقر، اعتیاد زن یا شوهر، ازدواج اجباری و تنوع‌طلبی مردان و در مواردی بالا بودن عرضه تن‌فروشی و کم بودن موقعیت ازدواج می‌تواند از عوامل روسپیگری باشد. مطابق آمار، ۴۰ درصد مردان متأهل مشتری این قشر محسوب می‌شوند و مطابق گزارش بهزیستی، سن دختران تن‌فروش به ۱۶ سال رسیده و سن فرار از منزل دختران به ۹ سال کاهش پیدا کرده است.» عوامل روی آوردن که دکتر بخارایی از آن سخن می‌گوید، همگی در مناسبات اقتصادی مبتنی بر ستم ریشه دارد. فقر و اعتیاد محصول ساختار طبقاتی و نظام سرمایه‌داری است. این موارد ویژگی مشترک با کشورهای دیگر دارد اما ازدواج اجباری و تنوع‌طلبی مردان از ویژگی‌های کشورهای تحت سلطه است. این کشورها که آمیخته با بنیان‌های سنتی و متحجر هستند، زن را در قالب یک مایملک و موجودی پست‌تر از انسان می‌بینند که این امر سبب می‌شود، خرید و فروش برده‌وار آن‌ها عادی به نظر آید. این تعلیمات که برگرفته از متون مقدس آن‌هاست در عرصه‌های گوناگون بازتولید می‌شود و این امر باعث می‌گردد که مردان متأهل ایرانی مشتری ۴۰ درصدی زنان تن‌فروش باشند، چرا که تعلیمات دینی در اعصار مختلف به آن‌ها آموخته است که به زنان در سطح احشام نگاه کنند.

در بخشی دیگر، دکتر مدنی افزود:« مشکلات اجتماعی در کشور، چه تن‌فروشی و چه اعتیاد، ریشه‌های ساختاری دارند و برای همین، راه درمان و حل مسئله‌ای مثل اعتیاد را به‌سختی می‌شود پیدا کرد یا در مورد پدیده روسپیگری نمی‌شود راه‌حل درستی پیدا کرد چون سیاست‌های کلان و نادرست اقتصادی-اجتماعی، ما را به سمتی برده که پیدا کردن راه‌حل سخت شود». بسیار خوب است که در یک نشست دانشگاهی می‌توان از ریشه‌های ساختاری برای مشکلات سخن گفت. بله کاملاً درست است که ریشه‌ی معضلاتی مثل اعتیاد و تن‌فروشی در ایران ساختاری است اما همه می‌دانیم که این قبیل مشکلات به کشور ما ختم نمی‌شود. نگاه ساختاری به این موضوع در این جهت حائز اهمیت است که اصلاح ساختار در محو مشکلات اثری نخواهد داشت. در مورد حل مسئله باید نگاه به ریشه‌ی معضل داشته باشیم. شکل گرفتن بازار سکس محصول ساختاری است که حتی چیزی را که نتیجه‌ی روابط تولیدی و نتیجه‌ی فعالیت نیروی کار نباشد، تبدیل به کالا می‌کند. سکسوالیته‌ی زن نیز در این ساختار به کالا بدل شده است. البته دکتر مدنی هم اشاره‌ی خوبی به این موضوع می‌کند زمانی که از سیاست‌های کلان و نادرست اقتصادی- اجتماعی می‌گوید. او به مناسبات اقتصادی حاکم بر جهان اشاره دارد. مناسبات سرمایه‌داری که صنعت سکس را به درآمدزاترین صنعت‌ها در جهان مبدل ساخته، همین ساختار اعتیاد را نیز پیش می‌برد. ما برخلاف دکتر مدنی برای این محدودیت راه حل داریم. این محدودیت ساختاری، این نظام اقتصادی را می‌توان تغییر داد. با تغییر دادن نظام سرمایه‌داری و محو مناسبات طبقاتی، زنان از مایملک، از کالا به جایگاه شایسته‌ی خود بازمی‌گردند. تنها راه حل برای محو مناسبات مبتنی بر بازار خرید و فروش بدن زنان، دگرگونی بنیادی نظام سرمایه‌داری به سمت جامعه‌ای عاری از مالکیت است. §

روزیتا رهنما

ترکیه یا لهستان، تهران یا پکن: مبارزه تنها راه است

وقتی که خبر لایحه قانونی کردن تجاوز به دختربچه‌ها در ترکیه را خواندم، مو بر تنم سیخ شد از دولت اسلامی و ضد زن اردوغان انتظار تصویب قوانین برابری خواهانه نداشتم ولی این حد از بی‌شرمی و تجاوز به حقوق زنان و کودکان جای شگفتی داشت. لایحه‌ای که می‌گوید، اگر مردی به دختربچه زیر سن قانونی تجاوز کند و پس از تجاوز با او ازدواج کند، دیگر مجرم شناخته نمی‌شود!!! این یعنی قانونی کردن تجاوز! این یعنی زدودن زشتی یک امر نفرت‌انگیز. این یعنی هر خشونت و تجاوزی تا وقتی که انگ ازدواج و خانواده بر آن کوبیده شود، مشروع و بلامانع است. وقتی چند روز بعد خبر تظاهرات مردمی را می‌شنیدم به خوبی می‌فهمیدم که چطور زنان و دختران ترکیه‌ای به خشم آمده‌اند. زنانی که از زمان به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، هر روز شاهد از دست رفتن و محدودتر شدن آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی‌شان بوده‌اند و حالا دیگر کاسه صبرشان لبریز شده به خیابان‌ها آمده‌اند.

و درست چند هفته قبل از تظاهرات زنان ترکیه‌ای بود که اخبار اعتراضات زنان لهستانی به لغو قانون سقط جنین را دریافت می‌کردیم. شاید شما هم مثل من با حرص و ولع عکس‌های تظاهرات عظیمشان را نگاه می‌کردید. خیره به عکس خیابان‌های سرتاسر پوشیده از زنان خشمگینی چشم می‌دوختید که برای احقاق حقوقشان به خیابان‌ها آمده بودند، زنان و دخترانی که پلاکاردهایشان را در دست گرفته بودند و خشمگینانه فریاد می‌زدند. چه جسورانه خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده بودند ، چه شجاعانه ارزش‌های ضد زن حاکم را به چالش می‌کشیدند.

شاید شما هم مانند من، از خودتان می‌پرسیدید؛ کی دوباره کوچه‌ها و میادین شهرها و روستاهای ایران پر از زنان خشمگینی می‌شود که فریاد دادخواهی‌شان را از خانه‌ها به خیابان‌ها می‌آورند؟ کی دوباره ما زنان شانه‌به‌شانه خواهرانمان داده و مشت‌های گره کردمان را حواله این نظام زن‌ستیز و ضد انسانی خواهیم کرد؟کی این بغض تلخ را فریاد می‌کنیم؟

شاید همین امروز یا شاید هم فردا؟ جواب این سؤال روشن نیست ولی یک نکته روشن است و آنکه مبارزه تنها راه است. هیچ راه دیگری برای گفتگو با سیاستمدارانی که نماینده نظامی هستند که بنای فکری، سیاسی و اقتصادی‌اش ستم بر زن است، وجود ندارد. مبارزه تنها راه ماست. مبارزه هم در کنج خانه و با قلم‌فرسایی اینترنتی ممکن نمی‌شود. مبارزه فقط در فضای عمومی امکان‌پذیر است، همان فضایی که من و شما را از آن محروم کرده‌اند، همان فضایی که با خشونت و آزار خیابانی آن را برای ما ناامن کرده‌اند. شاید بگویید، ولی همه اعتراضات که موفقیت‌آمیز نیستند، مثلاً اعتراضات زنان لهستانی به جایی نرسید و قانون منع سقط جنین هنوز تغییری نکرده است . ولی آیا تمام مبارزات باید در کوتاه مدت به نتیجه برسد؟ آیا اینکه یک نتیجه فوری و دلخواه برای اعتراضات ما تضمین شده نیست، توجیه می‌کند در خانه بنشینم و دست از هر اعتراضی بکشیم؟

مبارزه یعنی مبارزه. مبارزه یعنی اینکه باید جنگید و نتیجه این جنگ هیچ وقت معلوم نیست. وقتی زنان و دختران ترکیه‌ای با خشم به خیابان‌ها ریختند و صدای اعتراضشان را بلند کردند، هیچ معلوم نبود که نتیجه اعتراضشان چه خواهد بود. ولی در هر صورت آن‌ها در خانه ننشستند ، به خیابان‌ها آمدند و اعتراضشان را علنی کردند. و به فاصله چند روز لایحه پس گرفته شد. شاید به نظر عده‌ای این یک پیروزی بی‌اهمیت یا ناپایداری باشد. شاید عده‌ای به درستی استدلال کنند که این رژیم زن‌ستیز دیر یا زود با لایحه دیگری، پیچیده در شکل و شمایل دیگری باز خواهد گشت. باشد ولی خبر این پیروزی هرچند کوچک ولی خبر شیرینی بود و درس مهمی داشت. باید به خیابان‌ها آمد و مبارزه کرد. راه درازی تا سرنگونی این رژیم‌های زن‌ستیز باقی‌ست ولی مبارزه همیشگی است و هر روز باید و این رژیم‌های زن‌ستیز را یک قدم عقب راند. نباید در مقابل قوانین ضد زن دولت‌ها سکوت کرد یا به قلم‌فرسایی در رسانه‌ها خود را محدود کرد. باید مانند خواهران لهستانی یا ترکیه‌ای‌مان به خیابان‌ها بیاییم. شاید امروز پیروزی با ما نباشد ولی فردا حتماً از آن ماست، چرا که خیابان‌ها از آن ماست، چرا که مبارزه از آن ماست، چرا که قدرت از آن مردم است. §